

عباس ملکی<sup>۱</sup>

آنچه که در محیط اجتماعی قفقاز خودنمایی می‌کند، عدم وجود الگویی مناسب برای جوانان در درجه اول و برای کل مردمان هر نژاد و قبیله قفقازی است. اتحاد شوروی ۷۰ سال تلاش نمود که الگوی نوجوان چچنی، یوری گاگارین باشد و صنعتگران آذری به توپولف فکر کنند و موسیقیدانان ارمنی به امیراف و نوقلمان گرجی به چنگیز آیتماوف. آنچه که در اثنای فروپاشی رخ داد، آن بود که هر گروه قومی، به دنبال نمادها و الگوهای خود رفت. در خلاء ناشی از عدم اطمینان به الگوهای روسی و نبود برخی از نمونه‌های عالی در فرهنگ و تمدن برخی از قبیله‌ها و از بین بردن آداب و سنن و تمدن واقعی اقوام و ملل گوناگونی در طول اقتدار اتحاد شوروی، کسانی از فرصت استفاده کرده و به عنوان نمونه‌هایی از مردم چچن، اینگوش، ارمنی، گرجی، آبخازی و آذری در جامعه ظاهر شدند. برخی از این‌گونه افراد با جریان‌ات جهانی همسو گردیدند؛ مانند آنها که تجارت قاچاق اسلحه و یا مواد مخدر مافیای روسیه و یا کل کشورهای مشترک‌المنافع را از آن خود کردند.

قفقاز به عنوان منطقه کوهستانی اسطوره‌ای و چهارراهی ما بین شرق و غرب، اروپا و آسیا شناخته می‌شود. پس از سقوط اتحاد شوروی، جنگ‌های منطقه‌ای، نزاع‌های قومی، چالش‌های امنیتی و جابجایی جمعیت به صورت گسترده در آن صورت گرفته و اگرچه اکنون به صورت قابل ملاحظه‌ای ثبات و امنیت در این حوزه پیشرفت کرده است، اما عموماً منازعات بدون سرانجام به حالت تعلیق درآمده و هرکدام از آنان می‌تواند مجدداً منشاء بروز ناآرامی در آینده گردد. فهرست طویل

۱. مهندس عباس ملکی رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر است. این مقاله به هشتمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، «تجربیات گذشته، چشم‌اندازهای آینده»، که در خرداد ۱۳۷۹، در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید ارائه شد.

منازعات و اختلافات در قفقاز شامل همه گونه مدلهای ناآرامی اجتماعی و سیاسی است. در قفقاز جنوبی منازعه ارمنستان و جمهوری آذربایجان در مورد منطقه قره‌باغ کوهستانی بی نتیجه و در حالی که ربع اراضی جمهوری آذربایجان در اشغال نیروهای ارمنی می باشد، باقی مانده است، در حالی که وضعیت فعال جنگ در ۱۹۹۴ پایان پذیرفت. در گرجستان، جدا شدن آبخازستان باعث جابجایی جمعیت در داخل این کشور شده است. در قفقاز شمالی، دو جنگ ویرانگر در ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ تاکنون در چچن باعث کشته شدن هزاران انسان و نامعین شدن آینده منطقه گردیده است. پیامدهای منازعه چچن در جمهوری‌های همسایه از جمله داغستان انکارناپذیر است. مسأله لرگی‌ها در جمهوری آذربایجان، مسأله اوستیای جنوبی، جواختیا و آجارستان در گرجستان، تحولات اخیر در روابط ارمنستان و دولت خود خوانده قره‌باغ هر کدام اختلافات بالقوه دیگری هستند که در هر دوره زمانی برخی از آنان بروز نموده‌اند.

## ۱. ثبات عمومی در قفقاز

الف) دلایل بی‌ثباتی در منطقه قفقاز شمالی، عبارتند از:

- ریشه‌های خشونت به‌عنوان نشانه‌های متعدد بی‌ثباتی: بحران‌های مختلف اخلاقی در قفقاز شمالی وجود دارد. از جمله آنکه جوانان درصد بزرگی از جمعیت را در مناطق ماورای کوه‌های قفقاز تشکیل می‌دهند. آنها بیکار، بدون امید و در حال از دست دادن سنت‌های خوب مردمان قفقاز هستند. این جوانان با فعالیت‌های سلفی در ارتباط هستند.

- عکس‌العمل‌های مشخص در برابر جابجایی‌های متعدد در زمان شوروی سابق: در دوره تزاری و شوروی به نوعی همه اقوام قفقاز و بخصوص چچن‌ها توسط روس‌ها تحقیر، منزوی و تبعید شده‌اند. در ۱۹۴۲، استالین آنها را به قزاقستان تبعید کرد و این تبعید خود باعث شوق و آشنایی بیشتر چچن‌ها با اسلام گردید.

- تجارت نیمه غیر قانونی در روسیه: اصولاً پس از فروپاشی بازرگانی و تجارت در روسیه در چارچوب قانون امکان پذیر نیست و در بیشتر موارد تجارت همراه با وقوع جرم است.

- منازعه برای دستیابی به قدرت: در میان اقوام قفقاز، جدال برای آنکه چه کسی در مصدر امور قرار داشته باشد همیشه وجود داشته است. درگیری‌ها در جمهوری قره‌چای چرکس در داخل فدراسیون روسیه در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ به این موضوع باز می‌گردد.

- نگاه ساکنان روس تبار قفقاز: در میان روسهایی که از ابتدا و یا در اثر مهاجرت به قفقاز آمده‌اند همواره نگرش‌های ضد قفقازی وجود داشته است. در حالی که اقوام قفقازی ابتدا ضد روس نبودند، زیرا در اثر تداخل نژادی با روس‌ها به زندگی بالاتری دست یافتند. اما اکنون مدت زمانی است که این اقوام نیز بشدت به نژاد روس حساس شده‌اند و در حال گسترش این احساس در میان مسلمانان روسیه در خارج از قفقاز هستیم.

- رفتار پلیس روسیه نسبت به کل مردمان قفقاز همراه با تبعیض و ظلم فراوان است. نیروهای امنیتی روسیه تفاوتی مابین آذری‌ها، ارمنی‌ها، چچن‌ها و چرکس‌ها قایل نیستند، همه را قفقازی دانسته و همه را تحت تعقیب قرار می‌دهند.

شاید بتوان نتیجه‌گیری کرد که اشتباه مقامات روسیه آن است که آنها به درستی مردم قفقاز، روحیه و آداب و سنن آنها را نشناخته‌اند و به همین دلیل از اینکه با کسانی که هر روز توسط آنان تحقیر می‌شوند نمی‌توانند مذاکره برابر داشته باشند. در زمان روسیه تزاری مقامات روسی مسئول امور قفقاز بیشتر تحصیل کرده بودند تا اکنون.

(ب) ثبات در قفقاز جنوبی

- در قفقاز جنوبی به‌رغم برخی پیشرفت‌ها، وضعیت عمومی مردم نگران‌کننده است. بیکاری، کمبود الکتریسیته، سوء تغذیه و ... باعث شده است که قشر تحصیلکرده به فکر مهاجرت باشند.

## ۲. وضعیت اقتصادی قفقاز

یکی از دلایل بروز شورش و جدایی طلبی در منطقه قفقاز، مشکلات اقتصادی است. فقر کلانی که در خلال پایان امپراتوری شوروی حاد شده، نرخ بیکاری را در داغستان به ۳۰ درصد رسانده است.<sup>۱</sup>

سطح زندگی در داغستان و چچن بسیار پایین و حتی در مقایسه با نقاط دیگر روسیه به یک سوم متوسط روسیه می‌رسد. رمضان عبدالطیف، وزیر مشاور در کابینه روسیه می‌گوید که در مناطق کوهستانی قفقاز شمالی تا ۸۰ درصد مردم بیکارند و به همین دلیل مناطق کوهستانی را به سمت جلگه‌های روسیه ترک می‌کنند. در دشت‌ها نیز کسی منتظر آنها نیست. دستمزدها در این مناطق بسیار پایین و به‌طور متوسط ۱۷ دلار در ماه است.<sup>۲</sup>

- تحولات در قفقاز جنوبی و بخصوص در جمهوری آذربایجان قابل توجه است. به هر حال باز شدن مرزهای سه کشور با ایران و ترکیه باعث رونق بازرگانی شده است. در ابتدای فروپاشی ۸۵ درصد مبادلات خارجی هر کشور قفقاز با دیگر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود. در حالی که هم‌اکنون این مقدار برای جمهوری آذربایجان حدود ۱۷ درصد و برای ارمنستان حدود ۳۰ درصد است. ارمنستان و گرجستان بیشتر از ۵۰ درصد تجارت خود را با ایران و ترکیه انجام می‌دهند و ایران بزرگترین شریک تجاری جمهوری آذربایجان است. برای هر ناظری وجود انبوه کالا از کشورهای اروپایی، ایران و ترکیه در قفقاز بهت‌آور است.

- اکتشاف نفت و گاز در منطقه قفقاز موضوع مهمی است. شواردنادزه در برابر چشم خبرنگاران مقداری از نفت یافته شده در بخش جنوبی گرجستان را نوشید و بدین صورت ورود خود را به جرگه کشورهای تولیدکننده نفت اعلام داشت. اما واقعیت آن است که تولیدکننده نفت و گاز در این منطقه، جمهوری آذربایجان است و کشورهای ارمنستان و گرجستان به‌عنوان راه‌های حمل‌ونقل مطرح هستند.

۱. داغستان. کانون جدید بحران قفقاز، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲. روزنامه کیهان، ۳ شهریور ۱۳۷۸.

- بازیگران خارجی و حضور آنان در منطقه به بازی قفقاز پیچیدگی بیشتری بخشیده است. ایالات متحده در پیگیری استراتژی کلی خود برای محدود نمودن منافع دو کشور بزرگ منطقه یعنی روسیه و ایران، راهکارهای مختلف نفتی تدارک دیده است. بخش حمل و نقل این راهکار به صورت کلی به ارجحیت دادن به خطوط لوله شرقی و غربی مشغول بوده و بخش سیاسی راهکار مزبور به ممانعت از هرگونه مسیر شمالی - جنوبی مشغول است. مسیرهای گاز کراسنوسک - باکو معروف به خط لوله ماورای خزر<sup>۱</sup>، باکو- سوپسا، باکو- نوروسیسک و باکو- جیهان مورد تأیید دولت آمریکا بوده و در مورد خط لوله باکو - جیهان آمریکا علاوه بر فشار سیاسی به دول ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه قرار است که مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار را نیز راساً تأمین نماید. در آسیای مرکزی نیز در حالی که شرکت‌های آمریکایی در خطوط لوله دریای خزر<sup>۲</sup> از قزاقستان فعال هستند، گرایش آمریکا به ساخت خطوط دیگری از مسیر آسیای مرکزی به چین و یا پاکستان مشهود است. اما خطوط لوله شمالی از جمله خط لوله روسیه به بالتیک از حوزه تنگیز به سمارا<sup>۳</sup> و دروزبا<sup>۴</sup> که قزاقستان به دنبال افزایش ظرفیت آن است با بی تفاوتی آمریکا روبرو شده و خطوط لوله جنوبی همچون خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - اروپا، نکا-ری، باکو- تبریز و یا معاوضه نفت در شمال ایران با تحریم آمریکا روبرو می‌گردد.

### ۳. روسیه

- روسیه در قفقاز با یک تناقض روبروست. آیا این کشور جزو بازیگران خارجی است؟ در حالی که بخش قفقازی روسیه به تنهایی بزرگتر از سه کشور مستقل قفقاز است و یا از بازیگران داخلی است؟ در این صورت رفتار او با سه کشور دیگر چگونه می‌تواند باشد؟ بدین دلیل در داخل روسیه همیشه قفقاز چالشی مضاعف بوده است. در حالی که همه در مسکو از فدرالیسم صحبت می‌کنند و در عمل نیز تسلط بر امتیازهای اقتصادی به افراد ثروتمند داخل مناطق داده شده

1. Transcaspian

2. Caspian Pipeline Consortium (CPC)

3. Samara

4. Druzhba

است، اما از طرف دیگر رفتار پوتین در چین حکایت از اعاده تمرکز امور در مسکو و خواست وی مبنی بر اعمال کنترل بیشتر بر جمهوری‌های داخل فدراسیون روسیه دارد.

-گرایشهای جدید روس تباران به احساسات ضدغربی جالب توجه است. این مسأله به ابتدای فروپاشی باز می‌گردد و یأس و ناامیدی مردم روسیه از عدم علاقه اروپا به پیوستن کامل روسیه به اروپا ناشی شده است. برخی از روشنفکران روسی معتقدند که روس‌ها گرچه پرده آهنین را پاره کردند، اما پرده آهنین جدیدی، این بار در سراسر جهان، به دور روس‌ها کشیده شد. آنها همواره در حال تحقیر شدن هستند. روسیه را تحریم می‌نمایند. کشتی‌های این کشور را در خلیج فارس متوقف می‌سازند و سعی در به انزوا کشاندن روسیه دارند.

این برداشت در مقالات متعددی در نشریات مسکو منعکس است. در آخرین نشانه از احساسات ضدغربی در روسیه نمونه‌ای از یک مقایسه مابین مسأله کوزوو و چین از روزنامه ایزوستیا آورده می‌شود:

| چین             | صربستان          |
|-----------------|------------------|
| استاورپل جنوبی  | کوزوو            |
| چچنی‌ها         | صربها            |
| اصلان مسخدوف    | میلسوویچ         |
| شامیل باسایف    | اورکان           |
| خطاب            | سچل              |
| ژنرال شامانوف   | رمزی کلارک       |
| کرملین          | ناتو             |
| عدم کارایی مسجد | عدم کارایی کلیسا |

مردم روسیه اعتقاد دارند که غرب از اسلام و مسلمانان در بوسنی و کوزوو حمایت کرد اما با هزینه ارتدوکس‌ها.

- روسیه استراتژی مفصل در مورد توسعه نفت و گاز خود را آماده کرده است. علاوه بر توسعه میادین نفتی در شرق دور و سیبری، توجه ویژه‌ای به حوزه خزر مبدول گشته است. در حال حاضر، دکل حفاری آستاراخان در آبهای شمالی خزر مشغول حفاری است. در مورد خطوط لوله، با توجه به فشارهای آمریکای، روسیه با تنوع خطوط لوله صدور نفت و گاز در پی حفظ منافع خود است. خطوط لوله به سمت بالتیک در حال افزایش است.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور جدید روسیه در اواخر آوریل امسال در یک نشست شورای امنیت ملی روسیه، دکترین نظامی روسیه را تصویب کرده و در مورد دریای خزر نیز تصمیماتی اتخاذ گردید.

دستور جلسه دوم همین نشست، مسأله منافع روسیه در دریای خزر بود. پوتین در نطق خود همچنین به منافع روسیه در دریای خزر اشاره کرده و خواستار فعالیت جهت استفاده از منابع آن شد. در عین حال او تأکید ورزید که مایل نیست دریای خزر یک منطقه دیگر برای رویارویی با دیگران شود. در این جلسه که علاوه بر اعضای شورای امنیت ملی، مدیران عامل شرکتهای سوخت، حمل و نقل و انرژی روسیه و همچنین استانداران مناطق همجوار با دریای خزر نیز دعوت شده بودند، او گفت: «ما باید درک کنیم که منافعی که کشورهای دیگر از جمله ترکیه، انگلستان و آمریکا از این دریای می‌برند، تصادفی نیست، بلکه این نشانی از این واقعیت دارد که ما در آنجا فعالانه عمل نکرده‌ایم. در مسابقه بر سر منابع دریای خزر ما نیز به صورت جدی وارد خواهیم شد. مسأله اساسی در این زمینه تعادل منافع مابین دولت و شرکت‌های روسی است. دولت به تنهایی نمی‌تواند به اهداف خود دسترسی پیدا نماید. باید شرایطی را آماده نماییم تا شرکت‌های روسی بتوانند در این منطقه به صورت اساسی فعال باشند».

اقتصاد روسیه در بخش قفقازی روسیه به لحاظ دو جنگ چچن و تخریب زیربناها و

شهرها و حرکت آوارگان به سختی آسیب دیده است. در حالی که همزمان به کمک کشورهای غربی، در جمهوری آذربایجان و قزاقستان، آینده روشنتری از لحاظ رشد اقتصادی دیده می‌شود. مسأله اساسی در حال حاضر برای روسیه آن است که براساس سیاستهای واشنگتن، خطوط لوله انتقال نفت و گاز از دریای خزر به مناطق مصرفی می‌باید به صورت افقی و یا شرقی - غربی باشد. این بدان معناست که در اقتصاد صدور نفت و گاز در منطقه، منافع روسیه و ایران نادیده گرفته شده است. روسیه برای مقابله با چنین سیاستی از دو روش استفاده کرده است:

اول: بهبود بخشیدن به شبکه خطوط لوله بازمانده از شوروی سابق و اضافه کردن راههای جدید برای بیرون بردن نفت و گاز از منطقه محصور دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز. به همین جهت روسیه خط لوله باکو - نوروسیسک را برای انتقال نفت خام اولیه<sup>۱</sup> تولیدی از حوزه‌های نفتی دریای خزر در کنار سواحل جمهوری آذربایجان در ابتدای ۱۹۹۵، تعمیرات اساسی نموده و پس از شروع جنگ چچن، شرکت ترانس نفت<sup>۲</sup> از سیستم حمل نفت توسط خط آهن برای دور زدن چچن استفاده کرد و اکنون در حال احداث خط لوله جدیدی در بخشی از مسیر باکو - نوروسیسک است که به جای جمهوری چچن از جمهوری داغستان بگذرد. همچنین روسیه از ابتدای پروژه موسوم به «کنسرسیوم خط لوله خزر»<sup>۳</sup>، از شرکای اصلی این خط لوله بود. این خط که از مناطق نفت خیز تنگیز در قزاقستان شروع شده و پس از دور زدن شمال دریای خزر، به نوروسیسک، پایانه نفتی روسیه در دریای سیاه می‌رسد در ابتدای سال ۲۰۰۲، مقدار ۶۰۰ هزار بشکه در روز نفت خام را حمل می‌نماید و پس از تکمیل خط لوله تا یک میلیون بشکه نفت در روز را حمل می‌کند. فعالیت دیگر روسیه، پیگیری خط لوله موسوم به «جریان آبی»<sup>۴</sup> است که قرار است گاز طبیعی را از حوزه‌های گازی سیبری به ترکیه از طریق دریای سیاه برساند. همچنین خرید گاز از ترکمنستان تا حداکثر ۵۰ میلیارد مترمکعب در سال و انتقال آن از طریق

1. Early Oil

2. Transneft

3. Caspian Pipeline Consortium (CPC)

4. Blue Stream



خط لوله مربوط به شوروی سابق از فعالیت‌های دولت جدید است.

فعالیت دیگر روسیه، نگاه به شمال برای رهایی از محدودیت‌های اعمال شده در جنوب از طرف آمریکا است. به همین دلیل، در ۳۱ مارس ۲۰۰۰، رئیس شرکت ترانس نفت، پایانه جدیدی را در منطقه لنینگراد افتتاح نمود. این پایانه در بندر سابقاً نظامی پرمورسک<sup>۱</sup> در سواحل خلیج فنلاند است. بدین وسیله روسیه قادر می‌شود که از شبکه خط لوله بالتیک خود بدون نگرانی از ممانعت سه جمهوری بالتیک یعنی استونی، لیتوانی و لتونی استفاده نماید. این کار روسیه را از فشارهای احتمالی آمریکا در آینده بر روی سه کشور تازه استقلال یافته رهایی خواهد بخشید. این ترمینال می‌تواند در ابتدا روزانه ۲۵۰ هزار بشکه از نفت خام را تحویل کشتی‌های تا ۱۵۰ هزار تن ظرفیت نماید.<sup>۲</sup>

دوم: مشارکت دادن شرکت‌های روسی در پروژه‌های منطقه خزر. از ابتدای فروپاشی شوروی و مطرح شدن مسأله رژیم حقوقی دریای خزر، به‌رغم آنکه وزارت خارجه روسیه از نظام حقوقی مشاع جانب‌داری می‌نمود، اما شرکت‌های روسی در پروژه‌هایی که با رژیم تقسیم‌سازگاری داشتند، مشارکت می‌نمودند. نمونه آن ده درصد سهام مربوط به کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان<sup>۳</sup> و یا مشارکت گاز پروم و ترانس نفت در دیگر پروژه‌هاست. همچنین روسیه با مشارکت شرکت‌های غربی در حال استخراج نفت از مناطق شمالی دریای خزر است.

در جلسه شورای امنیت ملی روسیه مقرر گردید که یک گروه هماهنگی برای حل مشکلات مربوط به منطقه خزر تشکیل گردد. دبیرخانه این گروه در وزارت خارجه روسیه قرار داشته و سمتی با نام «نماینده رئیس جمهور روسیه در امور دریای خزر» تعیین خواهد گردید. پوتین پس از جلسه گفت که گروه هماهنگی متشکل از نمایندگان بخش‌های دولتی و همچنین مسئولان شرکت‌های انرژی، حمل و نقل، نیرو و سوخت روسیه خواهد بود.

1. Primorsk  
3. AIOC

2. Itar-Tass, March 31, 2000.

#### ۴. عوامل ریسک سیاسی در منطقه قفقاز

ده سال پس از سقوط اتحاد شوروی و استقلال کشورهای قفقاز می‌توان نگاهی مجدد به منطقه داشت. آینده سیاسی کشورهای قفقاز، گروگان عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌هایی است که در منطقه وجود دارد.

#### الف) مسأله رژیم حقوقی دریای خزر

آخرین سیستم حقوقی دریای خزر همچنان بر مبنای معاهده دوستی مابین ایران و دولت شوروی که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منعقد شده و همچنین توافق در مورد ماهیگیری و تجارت در دریای خزر مابین اتحاد شوروی و ایران در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ است. مطابق این دو قرارداد دو طرف حقوق برابر در استفاده از خزر را دارند. اما دو نکته مطرح می‌گردد:

- معاهدات مزبور به مسأله منابع دریای خزر و چگونگی استفاده از آنها اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه ترتیبات حمل‌ونقل و ماهیگیری و ... مدنظر بوده است.

- فروپاشی شوروی، اوضاع و احوال را به کلی تغییر داده و اکنون بجای دو کشور، پنج کشور در حاشیه این دریا هستند.

بنابراین ایجاد یک سیستم حقوقی جدید ضروری است. بدون وجود رژیم حقوقی جدید مشکلات متعدد به وجود خواهد آمد. مانند آنچه که در حوزه نفتی کاپاز و یا سردار پیش آمد و یا آنچه که در مورد حوزه نفتی البرز پیش آمده است. این گونه حوزه‌ها ریسک سیاسی فعالیت در خزر را بالا می‌برد. آینده قفقاز با آینده دریای خزر به هم گره خورده است. هم به لحاظ منابع موجودات زنده دریایی و هم به لحاظ منابع بستر دریا. آنچه که رئیس‌جمهور ایران در این مورد عنوان کردند، گرچه ممکن است از نگاه برخی از صاحب‌نظران این طور عنوان شود که ایران دیر هنگام در مورد رژیم حقوقی موضع می‌گیرد اما به هر حال به نظر می‌رسد رسیدن به اجماع در میان کشورهای حاشیه دریای خزر امری الزامی است.

### ب) منازعات فعال و یا منجمد

در منطقه قفقاز، تعداد کثیری از منازعات وجود دارند. برخی از آنان به لحاظ وسعت خشونت، تخریب و کشتار مردم، در رسانه‌ها بیشتر انتشار می‌یابند و برخی دیگر دارای تأثیرات بین‌الاقوامی و محلی هستند. بحران قره‌باغ، آبخازستان و چچن از نوع اول و بحران‌هایی از قبیل مسأله آجارستان و جواختیا در گرجستان، مشکلات مربوط به تالشی‌ها و لرگی‌ها در جمهوری آذربایجان و یا اختلافات مابین مسئولان قره‌باغ با ایروان در ارمنستان از نوع دوم هستند.

اگرچه در حال حاضر بجز جنگ چچن، حدود شش سال است که در قفقاز جنگ دیگری رخ نداده است، اما ظرفیت منازعه در این منطقه بالاست. مثلاً حالت محتمل آن است که یک رئیس‌جمهور بخواهد که موضع قویتری در ابتدای حکومت از طریق یک پیروزی نظامی داشته باشد و یا در حالت دیگری اگر رئیس‌جمهور کشوری بر روی صلح بیش از اندازه تأکید نماید، این موضوع خود عامل استفاده تندروها در همان جامعه از احساسات مردم خواهد بود.

### ج) مشکل جانشینی

در این منطقه اکثر رهبران، مسن و بعضاً بیمار هستند. همچنین در برخی از کشورها ساختار قانونی انتقال قدرت بخوبی تعریف نشده است. در این کشورها بعضاً موضوع قبيله، فامیل و پدر و پسر همچنان مطرح است. نمی‌توان به آینده سیاسی این گونه کشورها مطمئن بود.

### د) ضعف نهادهای اجتماعی

برای مواجهه با هرگونه تشنج در افکار عمومی در حالتی که حکومت بدین نتیجه می‌رسد که می‌باید منازعه‌ای پایان یافته و یا به مصالحه‌ای با کشور همسایه دست یازد، مهمترین عامل وجود نهادهای اجتماعی و مدنی است. به عبارت دیگر رسانه‌ها، سازمانهای مستقل از حکومت، افراد ذی‌نفوذ در جامعه دارای چنان قدرتی هستند که اگر حکومت کاری را با نتایج نسبتاً مناسب

در جهت کشور انجام داد، آن را برای مردم توجیه و تفسیر نمایند. ضعف چنین نهادهایی در قفقاز و یا محدود بودن آنان بخوبی مشهود است.

#### ه) ثروت ناشی از نفت

عدم قطعیت دیگری که در منطقه بی ثباتی را دامن می‌زند، آینده ثروت ناشی از نفت است. اولین نکته آن است که چند درصد از درآمد نفت و گاز برای برنامه‌های ملی و در داخل کشور خرج می‌گردد. در جمهوری آذربایجان در بخش‌های غیراز نفت و گاز از سرمایه‌گذاری خبری نیست و در این بخش نیز اقتصاد دچار بیماری شده است. جمهوری آذربایجان یکی از کشورهای است که از لحاظ فساد و رشوه در دنیا بی نظیر است. مطابق گزارش بانک آلمان در میان ۱۰۰ کشوری که از لحاظ فساد مالی رتبه‌بندی شده‌اند، جمهوری آذربایجان چهارمین کشور از لحاظ بالاترین رواج فساد مالی در سراسر جهان شناخته شده است.<sup>۱</sup> اما از طرف دیگر، پس از یک دهه، استقلال چیزی جز جنگ، رکود، تورم و اختلافات عمیق در صحنه سیاسی جمهوری آذربایجان برای مردم ارمنان دیگری نداشته است. از منابع سرشار نفت و گاز در این جمهوری نصیب مردم کوچه و بازار تنها چند «اگر» بوده است. «اگر» خط لوله ساخته شود چنین و چنان می‌شود و «اگر» شرکت نفتی فلان به جمهوری بیاید، ممکن است که تحریم آمریکا علیه جمهوری آذربایجان کاهش یابد. اما در صحنه روزمره زندگی مردم، نشانه‌هایی از پیشرفت و یا افزایش امید به زندگی وجود ندارد. یک چهارم کشور در اشغال نیروهای ارمنی است.

#### و) وابستگی به قدرتهای بزرگ

واقعیت آن است که در منطقه، سیاست‌های ایده‌آلیستی آمریکا باعث آن شده است که

1. Country Brief Caspian: Deutsche Bank Research, April 2000; p.6.

پدیده وابستگی<sup>۱</sup> همچنان به صورت مختلف وجود داشته باشد. ارمنستان به روسیه متصل است و جمهوری آذربایجان به آمریکا و گرجستان در حال انتخاب غرب به عنوان متحد خود است. عدم قطعیت در مورد آینده این منطقه از آنجا ناشی می‌شود که به رغم ترجیحات ژئوپلیتیک و نیاز کشورهای منطقه به خطوط انتقال نفت و گاز به صورت متعدد و از راههای متفاوت، تلاش آمریکا بر آن است که خطوط شرقی- غربی و آن هم یکی از آنها یعنی باکو- تفلیس- جیهان انتخاب گردد. مسأله دیگر پدیده وابستگی، اختلافاتی است که مابین کشورهای منطقه بروز می‌نماید. به عنوان مثال آمریکا عقیده داشت که محل تمرکز نفت استحصالی منطقه می‌باید جمهوری آذربایجان و محل تمرکز گاز منطقه، ترکمنستان می‌بود و در این راه چه مقدار سعی و تلاش سیاسی و اقتصادی به کار برد. اکنون با کشف حوزه گازی شاه دنیز و شکاف در سیاست آمریکا، این دو کشور دارای اختلافات جدی با یکدیگر گردیده‌اند. آنچه که در گذشته در مورد وابستگی شدید برخی از کشورها به روسیه شاهد بوده‌ایم اکنون به صورت دیگری در حال بروز است. اما این بار با حضور کشورهای غربی. حضور کشورهای غربی در این منطقه، گسترش ناتو به شرق، مشارکت در پروژه مشارکت برای صلح<sup>۲</sup> درجه ثبات در این منطقه را نه تنها افزایش نداده بلکه به رقابت و منازعه می‌افزاید.

### ز) موقعیت زیست محیطی

یکی از مسائلی که بر روی عدم قطعیت در آینده منطقه کاملاً تأثیر دارد، مسایل زیست محیطی است. از فاجعه چرنوبیل گرفته تا تغییر بیولوژیک انسانهایی که در اثر استفاده بسیار از کودهای شیمیایی برای افزایش تولید محصولات کشاورزی دچار نقص عضو گردیده‌اند، و یا پساب‌های هسته‌ای روسیه در رود ولگا و یا پساب‌های شیمیایی کارخانجات سومقائیت در دریای خزر، همه و همه دارای پیامدهای جدی در وضعیت آینده این منطقه است. دریای خزر

1. Leaning Phenomenon

2. Partner for Peace (PfP)

محل معیشت انبوهی از مردم داغستان، جمهوری آذربایجان و رودخانه‌های منتهی به آن برای دیگر اقوام و ساکنان قفقاز است. بی‌توجهی به این موضوع بخصوص از طرف صنایع نفت و گاز آثار زیانباری در مورد تشنجات اجتماعی آینده خواهد داشت.

## ۵. راه‌حل‌ها

- واقعیت آن است که همچنان پیدایی و ظهور طبقه متوسط و شهرنشین در قفقاز با تأخیر در حال صورت گرفتن است. طبقه متوسط کنونی غیرفعال و ناکارآ است و از ابزار جامعه مدنی همچون نهادهای غیردولتی بجز نهادهای سنتی دینی بی‌بهره است. مهمترین راه کمک به مردم و تحکیم زیرساخت‌های اجتماعی توسط خود آنهاست.

- برخی را عقیده براین است که حتی اصلاحات سیاسی اجتماعی خود لزوماً به‌عنوان پایان مشکلات قفقاز نیست. آینده قفقاز را می‌توان با کلمبیا مشابه دانست که این کشور ۱۷۰ سال است که در حال نوسازی سیاسی است و هیچ‌گونه پیشرفتی هم صورت نگرفته است.

- در قفقاز ممکن است مجدداً زندگی جاری شود، معادن استخراج شوند و روی، نقره و نفت صادر گردد و یا ماشین‌سازی و کشاورزی راه بیفتد، اما اینها آینده قفقاز را نمی‌توانند ترسیم نمایند. آینده قفقاز در توربسم، تجارت و صنایع دستی است که کاملاً به امنیت و رفتار روانی جامعه وابسته است. گرچه نباید از نظر دور داشت که بازرگانان قفقازی اعم از آذری‌ها، ارامنه، گرجی‌ها و دیگر اقوام در خارج از قفقاز و در کریمه، آستاراخان، رشت، استانبول، کلکته و ... موفق بوده‌اند و نه در سرزمین قفقاز.

- برای راه‌اندازی مجدد تجارت در منطقه قفقاز ابتدا لازم است که بازرگانان این منطقه دوباره در بازارهای روسیه حضور یابند.

- ایران می‌یابد در مورد نفت و گاز و مسیرهای ایرانی بیشتر فعالیت نماید. خطوط لوله کوچک اما مؤثر مانند اکارم - کردکوی و یانکا-ری و یا خط لوله گاز ایران - ارمنستان و همچنین

برنامه‌ریزی جهت تعویض نفت توصیه می‌گردد با اشتیاق و حتی عدم نفع مادی همچنان پیگیری گردد. ایجاد خط لوله‌ای از باکو به تبریز و از تبریز به جیهان، مشکلات و هزینه‌های بالای خط باکو - تفلیس - جیهان را نداشته و در عین حال امتیازات این خط لوله را دارد.

- آنچه که در محیط اجتماعی قفقاز خودنمایی می‌کند، عدم وجود الگویی مناسب برای جوانان در درجه اول و برای کل مردمان هر نژاد و قبیله قفقازی است. اتحاد شوروی ۷۰ سال تلاش نمود که الگوی نوجوان چچنی، یوری گاگارین باشد و صنعتگران آذری به توپولف فکر کنند و موسیقیدانان ارمنی به امیراف و نوقلمان گرجی به چنگیز آیت‌ماتف. آنچه که در اثنای فروپاشی رخ داد، آن بود که هر گروه قومی، به‌دنبال نمادها و الگوهای خود رفت. در خلاء ناشی از عدم اطمینان به الگوهای روسی و نبود برخی از نمونه‌های عالی در فرهنگ و تمدن برخی از قبیله‌ها و از بین بردن آداب و سنن و تمدن واقعی اقوام و ملل گوناگونی در طول اقتدار اتحاد شوروی، کسانی از فرصت استفاده کرده و به‌عنوان نمونه‌هایی از مردم چچن، اینگوش، ارمنی، گرجی، آبخازی و آذری در جامعه ظاهر شدند. برخی از این‌گونه افراد با جریانات جهانی همسو گردیدند؛ مانند آنها که تجارت قاچاق اسلحه و یا مواد مخدر مافیای روسیه و یا کل کشورهای مشترک‌المنافع را از آن خود کردند. برخی دیگر لباس نظامی پوشیدند و به ترکیه و عربستان متصل شدند و در کوچه و خیابان گروزی به نام اسلام سرمشق جوانان و کودکان شدند. برخی دیگر از پولدارانی که زندگی افسانه‌ای آنان در فیلم‌های هالیوودی از طریق کانالهای تلویزیونی مسکو به قفقاز رسیده بود، الگوی جوان دارقینی در داغستان گردیدند و او با عملیات مسلحانه به‌دنبال آن شد که به هواپیمای خصوصی برای خود برسد.

اینگونه سرمشق‌ها و الگوها در قفقاز از آن رو جاذبه دارد که سنن دراز مدت و عقاید اخلاقی و مؤثر در زندگی قفقاز عمداً در دوران بلند تزارها و بعد بلشویک‌ها پس‌زده شد. به‌نظر من مردم قفقاز آنها که مسلمانند، تماماً تحت تأثیر اسلام لطیف و ظریف عارفانه و بعضاً صوفیانه قرار داشته‌اند. آنها که مسلمان نیستند، به‌صورت ذاتی و فطری دارای روحیه افراط‌طلبی و

خشونت نیستند. مانند آنچه که گرجی‌ها بدان مشهورند. شاید مهمترین عامل برای کاهش عدم قطعیت در آینده قفقاز و روشن کردن فضای عمومی این منطقه، فعالیت برای بازگرداندن جریان جامعه‌پذیری اقوام مختلف قفقاز به مسیر صحیح خود است.

در این جریان، ایران می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. حضور تاریخی ایران در میان مردم قفقاز، طرز تلقی ایرانیان از مذهب و بخصوص اسلام و مسیحیت که باعث می‌گردد آذری‌ها و ارامنه در ایران در کنار هم در شهرها و روستاها زندگی نمایند، باعث می‌شود که این جانب پیشنهاد نمایم برای حل مشکل بی‌ثباتی و رفع برخوردهای قومی و نژادی، علی‌الخصوص مابین اقوام قفقاز و روس‌تباران، از نهادی به نام روحانیت استفاده گردد. پاک کردن تدریجی روستاها و شهرهای کوچک قفقاز در طول دوره تسلط شوروی و حتی پس از آن از امام جماعت، روحانی نزدیک به مردم و معلم قرآن باعث گشت که الگوهای خشن دیگری مانند سلفیه و وهابیت به نام اسلام و با عرضه آن توسط برخی از ماجراجویان جایگزین مبلغان واقعی دین، صلح و آرامش در جامعه گردند. یک روحانی خوب، در یک دهکده دورافتاده در ارتفاعات قفقاز مردم را به وظایف اجتماعی آنها آشنا می‌سازد. به قول سرگئی آروتیونوف<sup>۱</sup>، رئیس بخش مطالعات قفقازی آکادمی علوم روسیه، در قفقاز، اسلام روشی جامع برای زندگی کردن است. جایگزین کردن روشهای روسی، سوویتی و اکنون غربی، ریسک و عدم اطمینان نسبت به آینده را بالا می‌برد.

روشنفکران مستقل در جوامع قفقازی تا آنجا که من با آنها صحبت کرده‌ام، نیز معترفند که در جریان جنگ‌های متعدد قفقاز، فقدان یک نهادی که بتواند در حد امکان مردم را به پرهیز از خشونت و یا حداقل تحدید خشونت وادار سازد به روشنی به چشم می‌خورد.